

بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی غالب در بین دانشجویان (نمونه موردی دانشجویان دانشگاههای شهرستان سنندج)*

برزو مروت

چکیده:

مقاله حاضر به منظور بررسی عوامل مؤثر بر هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان شاغل به تحصیل در دانشگاههای شهر سنندج به انجام رسیده است. پرسش اصلی این است که دانشجو در درجه اول با کدام یک از هویت‌های جمعی (جهانی، ملی و قومی) خود را به دیگران معرفی کرده و در برابر آن احساس تعهد و تعلق می‌کند؟ متغیرهای مستقل تحقیق عبارتند از: گستره شبکه روابط، گروه مرجع، پایگاه اقتصادی - اجتماعی، میزان آگاهی، پنداشت از خود و جنسیت دانشجو می‌باشد که رابطه آنها را با هویت جمعی غالب به عنوان متغیر وابسته سنجیده شد. نتایج حاصل از تجزیه و تحلیل داده‌ها بیانگر آنست که هویت جمعی غالب در نزد دانشجویان هویت قومی بوده و هویت‌های جهان وطنی و ملی به ترتیب در اولویت‌های بعدی قرار دارند.

از میان متغیرهای مورد بررسی متغیرهای گستره شبکه روابط، گروه مرجع و میزان آگاهی با هویت جمعی رابطه معناداری را نشان داده‌اند. اما سه متغیر دیگر (پایگاه اقتصادی - اجتماعی، پنداشت از خود و جنسیت) فاقد چنین رابطه‌ای بودند. در تحلیل نهایی متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی برجستگی خاصی پیدا کردند، به طوری که در تبیین و پیش‌بینی هویت جمعی غالب بالاترین سهم را به خود اختصاص دادند.

یافته‌های نظری این پژوهش مؤید دیدگاه مکتب کنش متقابل در سطح خرد و دیدگاه جامعه‌شناسانی مثل گیدنز در سطح میانی می‌باشد.

کلمات کلیدی: هویت، هویت جمعی، هویت قومی، هویت ملی، هویت جهانی، پنداشت از خود، گروه مرجع و ...

* این مقاله بخشی از پایان‌نامه کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی است که در سال ۱۳۸۳ در دانشگاه علامه طباطبایی تهران توسط نگارنده انجام شده است.

مقدمه و بیان مسأله

همانطوری که می‌دانیم موضوع هویت در طول تاریخ همواره در زندگی بشر مطرح بوده و از زوایای مختلف و رویکردهای متفاوت به آن پرداخته شده است. فیلسوفان، انسان‌شناسان، جامعه‌شناسان و... هر کدام به شیوه‌های متفاوتی درصدد کشف جنبه‌ها و ابعاد آن برآمده‌اند. با این اوصاف باز هم موضوع هویت مورد سؤال بوده است. اینکه ما کیستیم؟ موجودیت ما چیست؟ عناصر تشکیل دهنده هویت ما چیست؟ و چه چیزهایی هویت، کیستی و چستی ما را مشخص می‌سازند؟ آیا تنها هویت فردی داریم یا دارای هویت جمعی نیز هستیم؟ اگر دارای هویت جمعی هستیم من (ما) به کدام اجتماع تعلق داریم؟ چه روابط مادی و معنوی مرا (ما را) به این جامعه و این جامعه را به من (ما) پیوند می‌دهد؟ ...

آنچه که مبرهن و واضح است این واقعیت می‌باشد که هویت محصول ارتباط و تعامل و کنش متقابل با دیگری است. یعنی دیگری باید وجود داشته باشد تا من ساخته و درک شود. «خود» از طریق فهم و ارتباط با دیگری و در فرایند جامعه‌پذیری شکل می‌گیرد. مفهوم «خود» ما از دو عنصر ترکیب یافته است. یکی هویت فردی و دیگری هویت جمعی، هویت فردی شامل آن جنبه‌های از تعریف «خود» ماست که ما را اشخاص منحصر به فرد می‌داند و به عنوان یک وجود مستقل از دیگران مجزا می‌کند. در واقع هویت فردی ما از تجربیات منحصر به فرد (ما) از ارزشها، گرایشها و احساسات ما نشأت می‌گیرد که اغلب در تجربیات شخصی ما ریشه دارد. اما برعکس هویت جمعی ما از عضویت‌های مشترک در گروه‌های اجتماعی ناشی می‌شود (چلیپی، ۱۳۸۰: ۳۸). یعنی از گروه‌هایی مثل خانواده، دوستی، محله، ملت و ...

خانواده اولین گروهی است که فرد با تولد در آن خود را متعلق و منتسب به آن می‌داند در واقع خانواده اولین عامل جامعه‌پذیری است که به پرورش عاطفه و تعلق خاطر فرد می‌پردازد و در آن فرد نسبت به سایر اعضا وابستگی عاطفی پیدا می‌کند و براساس آن خود را می‌شناسد و هویت می‌یابد. این وابستگی عاطفی خاص گرا و انضمامی است، با ورود فرد به گروه‌های بزرگتر نوعی جهش در وابستگی عاطفی وی ایجاد می‌شود و این نهادها و اجتماعات به تعمیم وابستگی عاطفی فرد می‌پردازند و فرد ضمن پرورش توانائی‌های شناختی و عاطفی، به تدریج گرایش‌های مثبت نسبت به دیگرانی غیر از خانواده خود پیدا می‌کند و خود را جزئی از مای کلی تر تعریف می‌کند.

این روند در دنیای مدرن با وجود نهادهای اجتماعی مدرن و همچنین حضور رسانه‌ها، علامتهای الکترونیکی، ماهواره، اینترنت و... شدت بیشتری می‌یابد به گونه‌ایی که همبستگی اجتماعی با خودی به غریبه‌ها بسط می‌یابد و برادری قبیله‌ایی جای خود را به برادری با همه می‌سپارد. از این رو فرد همه انسانها را از خود می‌داند و در قبال همه احساس تعهد و تکلیف می‌کند. این تمایل بیانگر وابستگی عاطفی به همه موجودات

انسانی به شکل فعال، عقلانی شده و معطوف به قاعده است. برعکس اگر یک شخص خود را به اجتماعی خاص منحصر کرده این روابط بیشتر مانع برقراری ارتباط با سایر افراد یا گروههای دیگر می‌شود. از این رو هر چه تعهد وی به یک گروه خاص بیشتر باشد تعهد وی نسبت به سایرین کمتر می‌شود.

بنابراین مشخص است که هر چقدر «مای عام» یا اجتماع عام که مبتنی بر وفاق اجتماعی است، ضعیفتر گردد و ماهای کوچکتری مثل خانواده و گروه قومی قوی‌تر شوند، باعث سست شدن هویت جمعی عام می‌شوند اما هر چقدر که کنشگران اجتماعی در نظم اجتماعی بر اساس وفاق اجتماعی عام رفتار کنند و به اجتماع و هویت جمعی تعمیم یافته و تعهد درونی تعمیم یافته وابستگی عاطفی پیدا کنند، چنین کنشگرانی اجتماع عام و مای تعمیم یافته را تقویت می‌کنند، لذا چنین کنشگری احساس تکلیفش نسبت به همه اعضاء (ما) طبق قواعد اخلاقی درونی شده و تقریباً یکی است یعنی با همه افراد انسانی به عنوان یک هم‌نوع رابطه برقرار می‌کند.

در سطح کلان نیز روند جهانی شدن به عنوان یک واقعیت، تأثیر غیر قابل انکاری بر شکل‌گیری هویت افراد دارد. آنچه که مشخص می‌باشد اینست که جهانی شدن حاصل از فشردگی فضا و زمان که در برگیرنده نزدیکی ارتباط فزاینده و وابستگی متقابل میان انسانها، گروهها و جوامع مختلف است، زمینه ساز فرهنگها و هویتهای فراگیرتر می‌شود. هر اندازه که فرهنگها بایکدیگر برخورد می‌کنند و مبادله و گفتگو میان انسانها بیشتر می‌شود مشترکات میان فرهنگها و هویتها نیز افزایش می‌یابد، به بیان روشنتر، با فشردن شدن جهان، آگاهی جهانی انسانها بیشتر می‌شود و هرچه انسانها نسبت به تعلق داشتن به جهان واحد بسیار بزرگ‌تر آگاه شوند از فرهنگها و هویتهای فراگیرتر و فرهنگهای فراملی، فراملی و حتی جهانی حکایت می‌کنند. اما در مقابل با توجه به پارادوکسیکال بودن این روند، داده‌های حاکی از خاص‌گرایی‌های فرهنگی نیز رو به افزایش است.

امروزه بخشهای مختلف کره زمین در برگیرنده جنبشهای گوناگونی است که تلاش برای حفظ یا احیای عناصر هویت بخش خاص و مقابله با جریانهای جهانی، به ویژه فرهنگ جهانی را می‌توان وجه مشترک همه آنها دانست. این جنبشها افراد و گروههایی را بسیج می‌کنند، که در فضای اجتماعی - فرهنگی جهانی به دنبال فرهنگ و هویت سنتی ناب هستند و در برابر جریان‌های بی‌وقفه جهانی، بازسازی مرزهای فضای محدود فرهنگی را آرزو می‌کنند (گل محمدی: ۱۳۸۰، ۱۲۱).

نمونه‌هایی از این هویتها که در حال شکل‌گیری و زنده شدن هستند می‌توان به ظهور هویتهای قومی، نژادی، جنبش سیاهان، طرفداران محیط زیست، جنبشهای فمینیستی و... اشاره کرد.

در واقع می‌توان گفت فرایند جهانی شدن با رها کردن امر اجتماعی از قیدوبندهای مختلف، به ویژه

سرزمین و دولت-ملت، عرضه انبوه منابع فرهنگی هویت، قابلیت وامکان بی پایان هویت سازی و تنوع هویتی (از خاص تا عام) را مهیا می‌سازد زیرا این فرایند باعث پویایی، پیچیدگی و سیالی روابط و زندگی اجتماعی می‌شود. هویت‌های ساخته شده نیز معمولاً سیال، متغیر و نسبتاً موقتی هستند (رابرتسون: ۱۳۸۰، ۵۲).

در پژوهش حاضر ما به دنبال این هویت‌های فرهنگی هستیم که در سه سطح قومی (محلی)، ملی و جهان وطنی بایستی مورد بررسی قرار گیرند. سطح قومی که جزئی‌ترین و خاص‌ترین نوع هویت می‌باشد به احساس تعلق و وفاداری فرد نسبت به آداب و رسوم، تاریخ، سرزمین و زبان محلی اشاره دارد و به قول فکوهی این سطح از هویت، احساس تعلقی قدیمی به محیط بلافصل را منعکس می‌کند که گویای کهن‌ترین و رایج‌ترین تعلق‌ها در گذشته بوده است. دومین سطح تعلق، سطح ملی است که شکل غالب در دولت ملی به حساب می‌آید که البته عمدتاً سیاسی است و به علت سیاسی بودن خود نیاز به ایجاد الگوهای ذهنی و رفتاری مشخص در قالب ایدئولوژی حاکم دارند. این هویت عمدتاً در برگیرنده ملتی است که در درون سرزمین جغرافیایی مشخص بوده و دارای یک ساختار حاکمیت سیاسی واحد می‌باشند. این گروه دارای سرنوشتی مشترک بوده و در جنبه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... دارای مشترکات زیادی می‌باشند. سرانجام سطح تعلق جهانی است که نوعی احساس تعلق و وفاداری نسبت به نوع بشر دارد و خود را متعلق به دنیای بزرگ می‌داند و تعلق و مسئولیت جهانی را به رسمیت می‌شناسد و می‌توان این علایق گسترده‌تر را در راه و رسم زندگی روزمره ادغام کند (فکوهی: ۱۳۸۱، ۱۴۳-۱۴۱). هر یک از این هویت‌های (قومی، ملی، جهان وطنی) را می‌توان به عنوان یکی از منابع اولیه برای تشخیص و شناسایی خیلی از افراد به حساب آورد.

در این راستا سؤال پژوهش حاضر اینست که جوان دانشجو در مرحله اول، خود را با کدام یک از این هویت‌ها می‌شناسد و به دیگران می‌شناساند و به چه میزانی در برابر آن احساس تعلق، تعهد و تکلیف می‌کند؟ در مرحله دوم به تعیین و تبیین عوامل مؤثر بر آن پرداخته می‌شود.

انجام چنین تحقیقی در شرایط حال حاضر ایران از آنجا ضروری می‌نماید که در سطح کلان و جهانی ما با پدیده رو به تزاید جهانی شدن و به تبع آن هویت جهانی مواجه هستیم و از طرف دیگر در قیدوبند معیارها، ارزشها و رسوم قومی و ملی بوده و اغلب جوانان و به ویژه دانشجویان در برابر الگوهای محلی، ملی و جهانی متفاوت قرار گرفته‌اند. بسیاری از این جوانان با کنده شدن از بنیادهای سنتی و در شرایط ضعف یا نبود ساختارهای نوین مدنی و یا مقاومتهای ناشیانه برخی از سیاست‌گذاران و یا عدم تشخیص الگوهای ملی و محلی، دچار نوعی ابهام سرگردانی و عدم تعادل و توازن لازم بین سطوح مختلف هویت دچار نوعی بحران هویت می‌شوند.

لذا آگاهی نسبت به هویت‌ها و توانایی در ترکیب و نحوه تعامل آنها با یکدیگر موجب شکل دادن به

الگوهای کنشی جوانان شده و راه را برای تعاملات اجتماعی بهتر و انسانی‌تر باز می‌کند و عدم آگاهی از هویتها و نحوه ترکیب آنها ما را دچار وضعیت و شرایط بی‌ثبات و ناپایدار و سرانجام بحران هویت می‌کند. از این رو پرداختن به موضوع هویت و عناصر تشکیل دهنده و لایه‌های مختلف آن در این تحقیق ضروری می‌نماید.

چارچوب نظری:

هویت در زبان فارسی به معنای آن چه که موجب شناسایی شخصی یا چیزی می‌شود، ذکر شده است (مشیری: ۱۳۶۹، ۱۱۷۷). در فرهنگ لاروس در تعریف از این واژه آمده است: آنچه که باعث می‌شود که یک شیء دقیقاً از همان ذاتی باشد که شیء را می‌سازند، ذکر شده است. همچنین مفهوم هویت معادل «Identity» آمده است و به عنوان این همانی در کل چیزهایی که حقیقت عینی یک شیء را می‌سازد، ذکر شده است. و نیز تعلق یک فرد به یک گروه اجتماعی بر پایه وضعیت یک محله جغرافیایی، زبانی، فرهنگی که جاذب برخی از ویژگی‌های خاص می‌باشد (لاروس: ۱۹۹۴، ۷۵۱)، ذکر شده است. در جامعه‌شناسی هویت تابعی از وسعت و نفوذ ارزشها و هنجارهای گروه و جمع می‌باشد. بدین معنا که هویت معمولاً در نگرشها و احساسات افراد نمود یافته و شخصیت جدای از دنیای اجتماعی دیگر افراد معنایی ندارد. در واقع هویت اجتماعی میان بیرون و درون یعنی میان دنیای شخصی و دنیای اجتماعی ارتباط ایجاد می‌کند (گل محمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۳). از اینرو فرد خویشتن را در جریان هویت‌یابی‌های اجتماعی می‌یابد و طرح‌ریزی می‌کند و هویت فرد در جریان تلاش دایمی برای ایجاد هماهنگی با اجتماع شکل می‌گیرد (احمدی: ۱۳۸۰، ۴۹).

از آنجایی که هویت از مفاهیم پیچیده و مبهم در حوزه علوم انسانی بوده و همواره در بین فیلسوفان، انسان‌شناسان، روان‌شناسان، جامعه‌شناسان و... محل مناقشه بوده با این اوصاف تبیین این موضوع و عوامل مؤثر در شکل‌گیری آن از عهده یک نظریه و یا حتی یک مکتب بر نمی‌آید، لذا سعی شده حتی‌المقدور این مفهوم از زوایای گوناگون مورد کنکاش قرار گرفته و با توجه به دیدگاهها و نظریه‌های مطرح در سه سطح کلان، خرد و میانی، چارچوب مفهومی نسبتاً جامعی ارائه شود.

در **سطح کلان** نظریه ساختارگرایی یا واقعیت اجتماعی مطرح است، بر اساس این دیدگاه هر چند نظام اجتماعی از مجموعه کنشگران فردی تشکیل گردیده اما در تحلیل نهایی، این کنشگران سهمی نداشته و کاملاً منفعل و متأثر از شرایط ساختاری-اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، تاریخی-می‌باشند. در واقع در این دیدگاه کنشگر آفریده و مخلوق نظام اجتماعی است. بر این اساس هویت نیز به عنوان یک واقعیت اجتماعی متأثر از ساختار و شرایط اجتماعی بوده و فرد در شکل‌گیری هویت خود نقشی مؤثر ندارد. تغییرات هویت نیز تابع تغییرات محیطی است، تا موقعی که تغییری در محیط صورت نگیرد، هویت نیز تغییری نمی‌کند. **دور کیم** به

عنوان بنیان‌گذار جامعه‌شناسی بر این مطلب صحه می‌گذارد و بیان می‌دارد که جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی بیشتر دارای هویت خاصی بوده و افراد یک قطاع چون کاملاً در آن تحلیل رفته‌اند، از این رو هویت خاص آن قطاع را دارند، در مقابل جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی دارای هویت عام‌تر بوده و با گسسته شدن مرزهای قطاعی پیچیده‌تر می‌شود و فرد در مجموعه این روابط می‌تواند هویت‌های متنوعی را کسب و تجربه نماید.

پارسونز نیز به تأسی از دورکیم معتقد است که هویت انسان از همان آغاز زندگی و در تمامی طول هستی‌اش به طور مداوم در مناسباتی با فرهنگ و اجتماع ساخت پذیرفته و تغییر می‌کند. البته این نظام‌ها با توجه به ماهیت‌شان هویت‌های مختلفی را به فرد القا می‌کنند. مثلاً در نظام خانواده بر اساس تعلق و وابستگی نقش‌ها به یکدیگر نوعی هویت خاص‌گرا در فرد درونی می‌شود اما با ورود به دوران جوانی و تحصیل در مراکز آموزش عالی نوعی جهش در وابستگی عاطفی شخص صورت می‌گیرد.

۱- دیدگاه ساختارگرایان

واحد تحلیل ساختارگرایان، ساختار می‌باشد و آنها در نظریه به ساختار برتری بیشتری نسبت به فرد داده می‌دهند. بنابراین هویت، از نظر آنها عبارتست از آنچه که باعث تشخیص افراد و گروه‌ها از یکدیگر می‌شود، به این معنا که افراد به وسیله یک سری مشخصات ثابت، خود را معرفی کرده و آن را وجه تمایز خود از دیگران می‌دانند. در این مکتب بر این اصل تأکید می‌شود که هر کل مرکب از اجزایی است که با هم ترکیب می‌شوند و در صورت دگرگونی در کل، اجزا نیز دچار دگرگونی می‌شوند. بر این اساس تغییر هویت در نظریه ساختارگرایی تدریجی است مانند این که جوامع صنعتی همان‌طور که به طرف صنعتی و مدرن شدن پیش می‌روند، هویت‌های منسجم و یکپارچه خاص آنها به هویت عام (روح جمعی) که هویت مسلم خواهد بود، حاکم می‌شود و اعضاء، تحت سلطه آن هویت قرار خواهند گرفت. این هویت جمعی ثابت می‌ماند و عامل وفاق و نظم در جامعه می‌شود (عبداللهی: ۱۳۷۵، ۱۳۱).

دورکیم به عنوان یک جامعه‌شناس کلاسیک با طرح مفاهیم همبستگی ارگانیکی و مکانیکی بیان می‌دارد که در جوامع سنتی بنا بر وجود همانندی‌ها و مشابهت‌ها نظم اجتماعی مبتنی بر تنظیم قواعد و نظارت بر رعایت احساسات و ارزش‌های مشترک و تقویت وجدان جمعی به عنوان خمیرمایه همبستگی اجتماعی بوده است. در این نوع جوامع افراد زیر سلطه اجتماع یا وجدان جمعی، اگر ایستادگی کند به شدت کیفر می‌بیند و به نفع تقویت وجدان جمعی تنبیه می‌شود. بنابراین وجدان جمعی بخش عمده وجدانهای فردی را تشکیل می‌دهد و تشابه و همانندی در احساسات و افکار مشترک نقش عمده‌ای ایفا می‌کند (عبداللهی: ۱۳۷۶، ۶۶). از طرف دیگر در پیرامون هر بخشی (قطاع) حد و مرزی وجود داشت که به صورت کمربندی محافظ در برابر نفوذ

عناصر خارجی مقاومت می‌کرد. در چنین شرایطی فرد در همان سرزمینی که به دنیا آمده است پایبند می‌ماند و وابسته به پیوندهای است که وی را بدان جا مربوط می‌کند (همان، ۳۱۲). برعکس به مرور زمان خطوط فاصله که مرز قطاع‌های اجتماعی را تشکیل می‌دهد هرچه بیشتر از بین برود تعادل هم‌ناگزیر بیشتر گسسته می‌شود. از آنجا که افراد بر اثر گسسته شدن این تعادل دیگر در محیط‌های آغاز زندگی خود نیستند و فضای آزادی که جلو پایشان گشوده می‌شود برای آنها جاذبه بیشتری دارد، آنها ناگزیر سرانجام جذب آن فضاهای آزاد می‌شوند. فرزندان دیگر پایبند به محلی که پدران و مادرانشان در آن بسر می‌بردند، نیستند و در جستجوی بخت و اقبال خویش به هر سو رو می‌آورند. مردم بیشتر با هم می‌آمیزند و همین آمیزش سبب می‌شود که تفاوت‌های آغازین آنها به تدریج از بین برود (همان، ۳۱۳). به تعبیر دیگر هنگامی که جامعه وسعت فزاینده‌ای پیدا می‌کند، ایده‌ال اجتماعی از مرزبندی‌های محلی، قومی (قطاع) دور و دورتر می‌شود و تعداد بیشتری از مردم که خاستگاه‌های نژادی متنوع‌تری دارند، در این ایده‌ال اجتماعی خصلتی انتزاعی‌تر پیدا می‌کنند و به ایده‌ال انسانی نزدیکتر می‌شوند (دورکیم به نقل از ذکایی: ۱۳۸۰، ۶۶).

با توجه به این مطالب می‌توان گفت که جوامع مبتنی بر همبستگی مکانیکی بیشتر دارای هویت خاص و انضمامی بوده و افراد آن قطاع چون کاملاً در آن تحلیل رفته‌اند از این رو هویتی خاص آن محل و قطاع را دارا بوده‌اند در مقابل جوامع مبتنی بر همبستگی ارگانیکی دارای هویت عام‌تر بوده و افراد آن به دلیل آزادی و استقلال بیشتر و گذار از مرزهای نژادی، قومی و ملی، هویتی عام‌تر دارند. پارسونز نیز به تأسی از دورکیم معتقد است که هویت انسان از همان آغاز زندگی و در تمامی طول هستی‌اش به طور مداوم در مناسباتی با فرهنگ و اجتماع ساخت پذیرفته و تغییر می‌کند. البته این نظام‌ها با توجه به ماهیت‌شان هویت‌های مختلفی را به فرد القا می‌کنند مثلاً در نظام خانواده بر اساس تعلق و وابستگی نقشها به یکدیگر نوعی هویت خاص گرا در فرد درونی می‌شود اما با ورود به دوران جوانی و تحصیل در مراکز آموزش عالی نوعی جهش در وابستگی عاطفی شخص صورت می‌گیرد.

در این مرحله نظام آموزش رسمی به تعمیم وابستگی عاطفی فرد به همه دیگران در جامعه همت گمارده و همیشه او را به عنوان عضو بزرگترین ما که همان اجتماع جامعه‌ای است مخاطب قرار می‌دهد (گی‌روشه: ۱۳۷۸، ۱۸۷). البته تحقق این امر با آموزه‌های عقلایی آموزش عالی و گسترش شبکه روابط، همراه است. بر طبق این دیدگاه فرد در روند تحول هویت یابی خود یک سیر خاص گرا (هویت خانوادگی، خویشاوندی، محلی) را به سوی هویت‌های عام‌گراتر (هویت ملی و جهان‌وطنی) طی می‌کند.

۲- دیدگاه کنش‌گرایان:

دیدگاه کنش‌گرایان در سطح خرد مطرح است که برخلاف دیدگاه ساختارگرایان هویت را پدیده‌ای در

حال ایجاد شدن و جدید می‌داند که در هیچ زمان و مکانی ثابت نخواهد بود و همواره در حال شکل‌گیری و تغییر است. کنش‌گرایان معتقدند که انسان از ابتدای زندگی اجتماعی دارای یک هسته بنیادین یا یک هویت نسبی اولیه است که در جریان جامعه‌پذیری و کنش متقابل با دیگران هر روز هویت‌های جدیدی را ایجاد می‌کند.

از نظر پیروان این مکتب هیچگاه هویت کامل نیست و هر روز در حال ایجاد شدن است. واحد تحلیل کنش‌گرایان فرد است و در نظریه آنها به فرد برتری بیشتری نسبت به جامعه داده می‌شود (ترنر: ۱۹۹۸، ۳۸۲-۳۷۵). این موضوع ما را به سوی فرایند جامعه‌پذیری سوق می‌دهد که توسط کولی و مید مطرح گردیده که در طی آن افراد ارزشها و هنجارهای موجود جامعه را همواره درونی کرده و از این طریق اجتماعی می‌شوند. این روند همواره در بستر اجتماع صورت می‌گیرد. در واقع گروهها، مرجع رفتار فرد هستند. زمانی که ما خود را متعلق به یک گروه خاص دانستیم بر اساس آن خود را شناخته و هویت می‌یابیم و در نتیجه رفتاری متناسب با آن گروه از خود بروز داده و شخصیت خود را از راه تأیید اعضای گروه تکوین می‌بخشیم. این گروهها در نظر کولی شامل گروههای اولیه و ثانویه می‌باشند. در گروههای اولیه، فرد حرکات، احساسات و عقایدی نظیر هم‌نوعان خویش دارد، این احساسات که در شیوه‌های قومی و طایفه‌ای نهفته است، در بررسی گروههای نخستین، پایه و اساس جبرهای اجتماعی است (توسلی: ۱۳۸۰، ۲۹۸). از این رو هویت فرد در این گروهها به صورت انتسابی و محول می‌باشد و بیشتر حالت انضمامی و خاص‌گرا دارند. در صورت دیگر همبستگی-گروههای ثانویه- که عضویت افراد در آن به صورت اختیاری و محقق می‌باشد، بین اعضای این گروهها پیوند عاطفی گسترده‌تر و برخوردها فراتر از هدف‌های محدود و خاص قومی و قبیله‌ای بوده و تعلق خاطر و دلبستگی افراد فراتر از مرزها و محدوده‌های قومی و ملی توسعه یافته و سرانجام به اجتماع جهانی گسترش می‌یابد. بنابراین بدیهی است که هویت افراد در چنین گروههایی به صورت عام و گسترده می‌باشد.

تاجفل به عنوان یکی دیگر از نظریه‌پردازان، هویت اجتماعی را عبارت از یک «خود» مفهومی ناشی از عضویت درون گروهی در یک گروه اجتماعی همراه با احساسات، ارزشها و تماس‌های عاطفی با دیگر اعضا که این احساس باعث تعلق فرد به گروه شده و همچنین موجب می‌شود که خود را در دسته‌بندی‌های اجتماعی وابسته به گروه خود، معرفی کند. بر اساس این تعریف بدون آگاهی از عضویت در گروه یا گروههای اجتماعی و اهمیت و ارزشی که فرد برای چنین عضویتی قایل است هویت جمعی نمی‌تواند شکل گیرد. بر طبق دیدگاه تاجفل آن بخشی از هویت ما که نشأت گرفته از گروهی است که به آن تعلق داریم (درون گروه) و به وسیله مقایسه و ترجیح افراد گروه خود نسبت به کسانی که در خارج از گروه هستند (برون گروه) شکل می‌گیرد.

در مواقعی که هویت اجتماعی رضایت بخش نیست، افراد سعی خواهند کرد که یا گروه فعلی خود را ترک کرده و به گروه دیگری که در وضعیت مثبت تری قرار دارد ملحق شوند و یا اینکه در وضعیت گروه خود بهبود حاصل کنند (چلبی: ۱۳۷۵، ۲۲۶). در واقع «خود» نسبت به محیط واکنش نشان می‌دهد، در یک وضعیت ممکن است که ملیت در درجه اول اهمیت باشد اما در وضعیت دیگر ممکن است قومیت یا نژاد مورد توجه باشد. بنابراین مفهوم «خود» از این هویت‌های اجتماعی شکل می‌گیرد و همواره متناسب با شرایط و موقعیتها تغییر می‌یابد.

استرایکر نیز به عنوان یکی از نظریه‌پردازان این دیدگاه، در تئوری خود بحث تعهد افراد را مطرح می‌کند. اینکه افراد در هر یک از هویت‌های خود یک درجه وابستگی به آن دارند که هر چه این درجه تعهد یا وابستگی بیشتر باشد، آن هویت در سلسله مراتب بالاتری قرار می‌گیرد. این درجه تعهد به یک هویت تابع عواملی است: یکی اینکه تا چه اندازه دیگران و فرهنگ جامعه آن هویت را به صورت مثبت ارزیابی می‌کنند. دیگر اینکه میزان برآورده شدن انتظارات دیگران از کسی که به این هویت وابسته است، چه اندازه می‌باشد. به علاوه شبکه افراد مرتبط با کسی که به این هویت وابسته است چقدر گسترده است (ترنر: ۱۹۹۸، ۳۷۷).

نکته‌ای دیگر که در تئوری هویت استرایکر دارای اهمیت است، تغییر هویت می‌باشد. بدین معنا زمانی که ساخت اصلی که یک فرد در آن قرار دارد به وسیله رویدادهای خارجی تغییر کند، تمایل به تغییر هویت نیز در افراد دیده می‌شود و هرچه بیشتر هویت‌های خود را تغییر دهند کمتر در برابر تغییر یک هویت خاص از خود مقاومت نشان می‌دهند.

طبق این دیدگاه هویت دانشجویان مورد مطالعه ما که دارای سطوح مختلف هویت قومی، ملی، جهان‌وطنی بوده در ارتباط با ساختار اجتماعی که در آن زندگی می‌کنند شکل گرفته و متناسب با آن هویت‌ها رفتار می‌کنند. البته نوع رفتار هم، بستگی به برجستگی هویت خاص دارد که در طی زمان متغیر می‌باشد یعنی یک فرد ممکن است در دوران کودکی دارای هویت قومی بوده اما در دوران جوانی به سوی هویت جهان‌وطنی تمایل پیدا کند.

۳- دیدگاه تلفیق‌گرایان:

جامعه‌شناسان معاصر برخلاف جامعه‌شناسان کلاسیک که یا بیشتر به ساختار توجه دارند و یا به فرد اهمیت می‌دهند، با توجه به پرسشهای جدیدی که در ذهن دارند، این دو گانه‌انگاری (خرد و کلان) یا انکار می‌شود و یا این که صبغه کمتری دارد. تفاوت این جامعه‌شناسان در بحث هویت به تفاوت آنها در مبانی هستی‌شناسی و پیشی و نگاهی که به جامعه دارند، برمی‌گردد.

از نظر جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا جامعه عرصه هم‌نشینی عناصر خرد و کلان می‌باشد که نمود عینی آن

مشروعیت دادن به تکثرگرایی و قبول وجود هویت های جمعی گوناگون است (توسلی: ۱۳۸۱، ۱۶). گیدنز به عنوان جامعه‌شناسی تلفیق‌گرای یکی از شناخته‌ترین و جامع‌ترین کوششها را در راستای تلفیق عاملیت و ساختار انجام داده است و نظریه هویت را با توجه به نظریه ساختاربنندی می‌خواهد توضیح دهد. بدین معنا که کنشگر به صورت بازاندیشانه‌ای به ارزیابی فعالیتهای خود در ساخت اجتماعی می‌پردازد و تأثیرگذاری و تغییر شرایط اجتماعی افراد اساساً نتیجه توانایی آنها در بازاندیشی نسبت به رفتار خویش است (ذکایی: ۱۳۸۱، ۳).

به نظر گیدنز هویت اجتماعی افراد بر اساس خودآگاهی و هم توسط شرایط و موقعیتهای اجتماعی در زمان و مکان شکل می‌گیرد. وی معتقد است که عملکردهای اجتماعی، روند بازتابی بودن آن، عقلانیت و خود آگاهی فرد و بازاندیشی آن، هویت فرد را همیشه در فرایند ساخت‌یابی قرار می‌دهد، به ویژه در عصر جدید که نهادهای امروزی هم دخالت دارند. به زعم وی هر چیزی در زندگی اجتماعی از آنچه سیستم‌های جهانی در برمی‌گیرند تا آنچه که وضعیت فکری یک فرد محسوب می‌شود در یک کردار و راه و رسم اجتماعی به وجود می‌آید. از این رو گیدنز معتقد است که هویت اجتماعی در روند ساخت‌یابی و با توجه به موقعیتهای، شرایط و احوال و اوضاع اجتماعی، اقتصادی و نیز خودآگاهی شکل می‌گیرد (گیدنز: ۱۳۷۸، ۸۱). بر این اساس همیشه باید هویت خودمان را بر اساس زمان و فضا و تحت شرایط مختلف مورد تجدید نظر، بازبینی و مورد مشاهده قرار دهیم. به تعبیر دیگر در دوران اخیر بستر هویت سازی دگرگون می‌شود و به صورت پروژه‌ای انعطاف‌پذیر درمی‌آید.

بدین ترتیب که هر اندازه سنت نفوذ خود را از دست می‌دهد و زندگی روزمره برحسب تعامل دیالکتیکی محلی و جهانی بازسازی می‌شود، افراد به چک و چانه زدن بر سر گزینش شیوه زندگی خود از بین گزینه های گوناگون وادار می‌شوند (گل محمدی: ۱۳۸۰، ۲۵۴). بنابراین هویت فرد الزاماً باید در ارتباط با تغییرات سریع زندگی اجتماعی (به مقیاس محلی و جهانی) شکل بگیرد، دگرگون شود و به طور بازتابی استحکام یابد.

دارندورف به عنوان یکی دیگر از جامعه‌شناسان تلفیق‌گرا معتقد است که باید فرد و جامعه را برای تحلیل با هم در نظر گرفت. بر طبق این دیدگاه مقوله بنیادی شکل می‌گیرد که در آن فرد و جامعه همزمان و به گونه‌ای باواسطه یکدیگر در آن تجلی می‌یابند. این مقوله بنیادی همان «انسان اجتماعی» است که نقطه تلاقی فرد و جامعه است، یعنی انسان به عنوان حامل نقشهای اجتماعی از پیش شکل گرفته است، فرد همان نقشهایی است که در جامعه ایفا می‌کند، اما از سوی دیگر این نقشها همان موقعیت آزارنده جامعه هستند (دارندورف: ۱۳۸۱، ۳۵).

بر طبق این دیدگاه انسان اجتماعی مورد نظر دارندورف یعنی انسانی که فقط ایفاگر نقشهایی است که از پیش تعیین شده و فقط ایفای آن از وی انتظار می‌رود (همان، ۱۴). دارندورف در ادامه بحث خود بیان می‌دارد

که یک فرد خاص تنها در انسان اجتماعی خلاصه و مستحیل نمی شود. وی با طرح «انسان فراسرزمینی» (انسان متعالی، آزاد، مستقل و فراتر از مرزهای جغرافیایی، تاریخی و فرهنگی) در برابر «انسان سرزمینی» (انسان متعلق به سرزمین خاص و دارای تاریخ و جامعه و فرهنگ خاص) قرار دارد و در مقام یک لیبرالیست می خواهد با شناخت عقلانی انسان سرزمینی از طریق انسان اجتماعی جا را برای شکوفایی انسان فراسرزمینی باز کند.

دارندرف معتقد است که انسان سرزمینی دارای حداقل نه مشخصه می باشد: ۱- شغل ۲- ملیت ۳- تابعیت ۴- طبقه ۵- مشخصه جغرافیایی ۶- مشخصه جنسی ۷- مشخصه خودآگاه ۸- مشخصه ناخودآگاه ۹- مشخصه فردی یا شخصی. بر این اساس انسان سرزمینی محدود و منحصر به مشخصات اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و جغرافیایی خاص می باشد، انسانی است که دارای هویتی خاص گرایانه و مشخص بوده که در نهایت در چارچوب مرزهای جغرافیایی و سیاسی یک کشور فراتر نمی رود و هویت وی محدود و منحصر به ساختار اجتماعی حاکم می باشد. اما در مقابل انسان فراسرزمینی با دارا بودن روحیه آزاد بودن و مشخصه فضاهای خالی برای خیال بافی می تواند ساختارهای حاکم را درنوردد و فعالانه در جستجوی هویتی عام تر بوده به طوری که توان گرایش به عام ترین نوع هویت (همنوع خواهی) در وی تبلور یابد. به طور کلی طیف این دیدگاه انسان از هویتی خاص گرایانه انسان سرزمینی به سمت هویتی عام گرایانه فراسرزمینی حرکت می کند. او این روند را در مجموع در جهت گسترش آزادی و عدالت می بیند.

۴- دیدگاه انسان شناسان سیاسی:

دو مکتب عمده که در زمینه هویت قومی و ملی مطرح هستند؛ مکاتب کهن گرایان و نوگرایان می باشند که در ذیل به طور مجمل به نظریات آنها اشاره می شود:

در حالی که کهن گرایان که رویکردی زیستی- اجتماعی دارند بر این امر تأکید دارند که قومیت و ناسیونالیسم پدیده های کهن هستند، نوگرایان معتقدند که این پدیده ها محصول دوران مدرن و به ویژه چند قرن اخیرند (احمدی: ۱۳۸۰، ۱۴۳). کسانی که بر جنبه های کهن قومیت تأکید می ورزند، فرض می کنند که هویت گروهی امری محول است، به گونه ای که پیوندهای ثابت و غیر عقلانی مشخصی در تمام جوامع بر اساس خون، نژاد، زبان، دین، منطقه و غیره موجود هستند (لیوبرا: ۲۰۰۲، ۲). در واقع در نظر آنها پیوندهای قومی امری طبیعی هستند که به وسیله تجربه های نخستینی که افراد در خانواده ها و سایر گروهها با آن روبرو می شوند، نهادینه می گردند (همان، ۲).

گیرتر به عنوان یکی از نظریه پردازان این دیدگاه از طبیعت روابط کهن برای طرح یک دیدگاه درباره قومیت استفاده کرده است. او این اصطلاح را در ارتباط با گروههای بسیار بزرگی مثل گروههای متکی بر سرزمین، زبان، مذهب یا سایر سنتهای مشترک مرتبط می داند. از نظر او در بسیاری از ملتهای در حال تکوین،

تنها معیار تشخیص واحدهای سیاسی خون، زبان، نژاد و تعلق به یک محل همه اجزای وابستگی‌های کهن است که از آنها در صورت لزوم برای تعریف گروه‌های سیاسی استفاده می‌شود تا در سطح سیاست‌های ملی مطرح می‌شوند. این علایق لزوماً با به دست گرفتن دولت با یکدیگر به رقابت می‌پردازند. وحدت سیاسی وقتی تحقق می‌پذیرد که واحدهای بزرگ‌تر سیاسی بر پایه علایق لزوماً و روابط کهن اولیه ایجاد شود. در آن صورت بلوک‌های قومی به واحدهای کارکردی ملت تبدیل می‌شود و در نهایت، آگاهی از نوع یا همبستگی کهن گسترش می‌یابد و به آگاهی از نظم در حال تحول تبدیل می‌شود (احمدی: ۱۳۷۸، ۱۴۳).

در تقابل با این دیدگاه، بندیکت اندرسون از طرفداران مکتب نوگرایان بیان می‌دارد که هویت ملی به وسیله مفهومی از زبان مدرن ممکن گشت و به وسیله استفاده ملی گرایان از وجوه سرمایه‌دارانه ارتباطات گسترش پیدا کرده، چون سرمایه‌داری مدرن نیازمند یک نظام آموزشی مشترک و نیز زبان مشترک در کارخانه‌های مدرن بود. اندرسون یادآور می‌شود دلایلی که باعث ایجاد مفهوم ملت شدند متفاوت و پیچیده‌اند اما از همه مهمتر، سرمایه‌داری است.

چاپ کتاب یکی از اولین اقدامات سرمایه‌داری برای کار آفرینی بود که می‌خواست از این طریق به بازارها دسترسی پیدا کند. به نظر وی سه عامل مهم باعث ایجاد زبان ملی توسط سرمایه‌داری شدند که در میان آنها دو عامل به رشد آگاهی ملی یاری رساند. عامل نخست که اهمیت چندانی نداشت تغییر زبان لاتین بود. عامل دوم رفرماسیون بود که توفیق خود را مدیون سرمایه‌داری عصر چاپ بود و بالاخره عامل سوم گسترش زبانهای ملی به عنوان ابزاری جهت ایجاد تمرکز توسط برخی از سلاطین بود (آندرسون: ۱۹۹۱، ۴۲-۳۸).

نکته مهم دیگری که اندرسون خاطر نشان کرد و دارای اهمیت به سزایی است، مسأله روایت هویت است. بدین معنی که از نظر وی هویت ملی چیزی است که مدام توسط ابزارهایی نظیر روزنامه، نظام آموزشی و کتاب روایت می‌شود. در واقع این ابزارها مدام به افراد یک جامعه خاطر نشان می‌کنند که دارای تفاوت‌های جامعی با افراد دیگر هستند لذا از آنها مجزا می‌باشند، این مجزا بودن اصلی‌ترین مسأله در روایت هویت است، مادامیکه انسانها در یک جامعه خود را از دیگران تفکیک می‌کنند فضای آن جامعه یک فضای هویتی است (همان، ۲۰۵). در مجموع نوگرایان ناسیونالیسم، ملیت را به دوران سرمایه‌داری و اخیر منحصر می‌کنند و جنبه تاریخی آن را نادیده می‌گیرند.

در کنار این دو نوع هویت، هویت جهان وطنی قرار دارد که معطوف است به نوعی عام‌گرایی اصول، ارزشها و معیارهای آن درباره همه مردم و در همه جا معتبر است. اعتبار چنین اصول، ارزشها و معیارهایی به علایق و تعلقات محلی، قومی، زبانی، نژادی و دینی فرد بستگی ندارد و انسان را چون انسان در نظر می‌گیرد. برخلاف هویت‌های قومی و محلی، هویت جهان وطنی بر انطباق، آمیزش و تفاهم استوار است و مناسب‌ترین و

عملی‌ترین موضع‌گیری را هنگام برخورد با اطلاعات، افکار، ارزشها و دیدگاههای جدید، توسل به گفتگو، هم‌پذیری و دست کم هم‌زیستی می‌داند (گل محمدی: ۱۳۸۰، ۱۲۷).

در جمع‌بندی نتایج حاصل از مرور دیدگاههای نظری و منابع تجربی موجود در ارتباط با هویت با تأکید بر دیدگاههای سطح خرد می‌توان گفت که هویت امری اجتماعی است و در ارتباط با اجتماع و دیگران معنا و مفهوم می‌یابد. شکل‌گیری و یا تغییر آن بسته به عوامل و شرایط مختلف در سطح خرد و کلان و ارتباط متقابل این دو سطح دارد. نکته‌ای دیگر که باید به آن اشاره کرد اینست که یک فرد می‌تواند دارای چندین هویت مختلف بوده و وجود آنها در کنار همدیگر به منزله نوعی تعارض و تناقض و یا نفی یکدیگر قلمداد نمی‌شود بلکه این هویتها می‌توانند در تعامل با یکدیگر بوده و بسته به شرایط و موقعیتهای مختلف اجتماعی یکی از آنها شکل غالب پیدا کرده و فرد بر اساس آن خود را شناخته و در قبال آن احساس تعلق، تعهد و دلبستگی کند.

فرضیات تحقیق:

- نوع هویت جمعی غالب دختران متفاوت از نوع هویت جمعی غالب پسران است.
- هرچه گستره شبکه روابط فرد وسیع‌تر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- هرچه پایگاه اقتصادی - اجتماعی فرد بالاتر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- هرچه سطح آگاهی فرد بالاتر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.
- بین پنداشت از خود فرد و هویت جمعی وی رابطه وجود دارد، بدین معنا که هرچه پنداشت از خود فرد مثبت‌تر باشد، هویت جمعی وی عام‌گرایانه‌تر می‌شود.
- هرچه گروه مرجع فرد عام‌تر باشد، هویت جمعی غالب وی عام‌گرایانه‌تر است.

تعریف مفاهیم:

- ۱- پنداشت از خود^۱: روزنبرگ پنداشت از خود را جامعیت اندیشه‌ها و احساساتی می‌داند که فرد در ارجاع به خودش به عنوان یک شناخت عینی در نظر می‌گیرد (مارشال: ۱۹۹۶، ۴۶۹).
- ۲- پایگاه اقتصادی - اجتماعی^۲ (SES): پایگاه اقتصادی اجتماعی را می‌توان با ترکیبی از دو مفهوم طبقه (بر پایه شرایط اقتصادی) و پایگاه (بر پایه احترام و اعتبار اجتماعی) ماکس وبر مترداف دانست. چنانکه میلر می‌گوید «موقعیت اقتصادی - اجتماعی یک شخص بر فرصتهای تحصیلی، درآمد، شغل، ثروت و... و حتی انتظارات از زندگی اشاره کرد» (ساخارونی: ۱۳۷۰، ۳۲۷).
- ۳- میزان آگاهی^۳: مفهوم آگاهی به طور گسترده‌ای برای نشان دادن هر حالت ذهنی یا هر آنچه که دلالت بر

1- SELF IMAGE

2- SOCIO ECONOMIC STATUS

3- CONSCIOUSNESS

حالت ذهنی دارد، به کار می‌رود (فریره: ۱۳۶۷، ۷).

۴- گستره شبکه روابط^۱: عبارت است از محدوده کسانی که فرد با آنها ارتباط دارد و در واقع بر آنان تأثیر می‌گذارد یا از آنان تأثیر می‌پذیرد که این شبکه می‌تواند گسترده یا محدود باشد (گیدنز: ۱۳۷۸، ۴۵).

۵- گروه مرجع^۲: گروهی که مورد توجه فرد بوده و ارزشها و هنجارهای آن گروه در شکل‌گیری و سازمان‌یابی درک فرد از موقعیت و هویتش نقش ایفا کند (صدیق به نقل از شریف: ۱۳۸۱، ۱۵۳).

۶- جنس^۳: تفاوت‌های بیولوژیک و آناتومیک که زنان را از مردان جدا می‌سازد (گیدنز: ۱۳۷۸، ۸۱۵).

۷- هویت جمعی^۴: هویتی است که فرد در فرایند اجتماعی شدن و ارتباط با گروهها یا واحدهای اجتماعی موجود در جامعه کسب می‌کند و مشخص‌ترین آنها گروه یا واحد اجتماعی یا حوزه قلمرویی است که خود، با ضمیر ما به آن اشاره می‌کند و خود را از لحاظ عاطفی و تعهد و تکلیف، متعلق و منتسب و مدیون به آن می‌داند (عبداللهی: ۱۳۷۴، ۱).

۸- هویت قومی^۵: «وارمز و ناندا» گروههای قومی را دسته‌های از مردم می‌دانند که خودشان را از گروههای دیگر جامعه یا از جامعه‌ای بزرگ‌تر به عنوان یک کل متمایز می‌کنند. یک گروه قومی میان خود و گروههای دیگر در جامعه به ترسیم مرزهای قومی می‌پردازند که چنین مرزبندی‌هایی هم سبب تقویت همبستگی درون گروهها و هم عامل جدایی‌شان از گروههای دیگر می‌شوند. این مرزها باید مبتنی بر یک زبان، میراث نژادی، یا مذهب مشترک، مناسک، ارزشهای مشترک یا یک وطن مشترک باشند. بنابراین هویت قومی تجربه‌ای ذهنی، فردی است که شخص را به یک گروه قومی خاصی وابسته می‌کند (وارمز: ۱۹۹۸، ۲۰۵).

۹- هویت ملی^۶: احساس همبستگی با اجتماع بزرگ ملی و آگاهی از آن و احساس وفاداری و همچنین فداکاری در راه آن است (اشرف: ۱۳۷۲، ۸).

۱۰- هویت جهان‌وطنی^۷: احساس تعلق و تعهد به جهان به عنوان یک کل (تامپلسون: ۱۳۸۱، ۲۵۲).

جامعه مورد بررسی:

- جامعه آماری

- 1- RELATIONS NETWORK
- 2- REFERENCE GROUP
- 3- SEX
- 4- COLLECTIVE IDENTITY
- 5- ETHNO IDENTITY
- 6- NATIONAL IDENTITY
- 7- COSMOPOLITAN IDENTITY

جامعه آماری در این تحقیق شامل کلیه دانشجویان شاغل به تحصیل اعم از روزانه و شبانه در دانشگاههای کردستان، علوم پزشکی و دانشگاه آزاد شهرستان سنندج در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ می باشد که بر اساس آمار ادارات آموزش دانشگاههای فوق به شرح ذیل می باشد:

جدول ۱: تعداد دانشجویان دانشگاههای سنندج

دانشگاه	تعداد (نفر)
کردستان	۳۰۲۵
علوم پزشکی کردستان	۱۳۸۴
آزاد اسلامی سنندج	۲۰۸۲
کل	۶۴۹۱

بنابراین مجموع تعداد دانشجویان برابر است با ۶۴۹۱ نفر که به عنوان جامعه آماری در نظر گرفته شده است.

روش نمونه گیری و حجم نمونه:

در این تحقیق از روش نمونه گیری تصادفی طبقه ای نسبی استفاده شده است: بدین شرح که جمعیت مورد نظر را بر اساس دانشکده ها به چند طبقه تقسیم کرده ایم که در آن کسر نمونه ای در همه طبقات یکسان بوده بنابراین طبقات از تجانس یا همگنی درونی بالاتری برخوردار می باشند. سپس با در نظر گرفتن تناسب جنسی و رعایت کسر نمونه ای در طبقات به تعداد نمونه مشخص شده در هر دانشکده پرسشنامه تکمیل گردید. حجم نمونه چنین به دست آمده است:

$$n = \frac{Nt^2s^2}{Nd^2 + t^2s^2}$$

که در آن N (جامعه آماری برابر با ۶۴۹۱) و D (خطای احتمالی برابر با ۰/۵ درصد) و T (تعداد اشتباه استاندارد برابر با ۱/۹۶ می باشد. چون ضریب اطمینان ۰/۹۵ در نظر گرفته شده است) و S² (واریانس متغیر وابسته حاصل از انجام پیش آزمون که ۰/۳۶ می باشد). بدین ترتیب حجم نمونه برابر است با:

$$n = \frac{6491 \times (1/96)^2 \times (0.36)}{6491 \times (0/05)^2 + (1/96)^2 (0/26)} \approx 193$$

روایی و پایایی:

در این تحقیق هدف اعتبار محتوایی پرسشنامه است که در آن به بررسی اجزا و شاخص های تشکیل دهنده

ابزار اندازه گیری پرداخته می شود.

اعتبار محتوی در این تحقیق با مراجعه و تبادل نظر با صاحب نظران و اساتید دانشگاهها تضمین گردید. مفهوم پایایی^۱ نیز جواب این پرسش است که «اگر یک مجموعه از چیزها را با یک ابزار اندازه گیری یا ابزاری مشابه آن بارها اندازه گیری کنیم، آیا نتایج مشابه به دست خواهیم آورد؟ (ساروخانی: ۱۳۷۶، ۱۱۲). به تعبیر دیگر پایایی عبارتست از میزان همسانی نتایج سنجش مکرر (بیکر: ۱۳۷۷، ۱۴۲). در این تحقیق برای سنجش پایایی درونی ابزار تحقیق (پرسشنامه) از روش آلفای کرونباخ^۲ و ماتریس همبستگی بین گویهها در نرم افزار PSSS استفاده شده است که در جدول زیر نشان داده شده است:

جدول ۲: آلفای کرونباخ برای محاسبه هماهنگی درونی گویههای هر طیف

ردیف	طیف	تعداد گویهها	ضریب آلفای استاندارد شده
۱	هویت قومی	۱۰	۰/۸۰
۲	هویت ملی	۱۰	۰/۸۷
۳	هویت جهان وطنی	۱۰	۰/۸۸
۴	هویت جمعی (قومی. ملی. جهانی)	۵	۰/۷۲
۵	پنداشت از خود	۱۰	۰/۷۴
۶	گستره شبکه روابط	۱۱	۰/۹۴
۷	پایگاه اقتصادی - اجتماعی	۸	۰/۱۰۰
۸	سطح آگاهی	۱۰	۰/۷۳

ابزار گردآوری دادهها:

ابزار گردآوری دادهها در این تحقیق، پرسشنامه می باشد سئوالات و گویهها در ۳ صفحه تنظیم گردیده و با مصاحبه حضوری پرسشگر از پاسخگو اطلاعات و دادههای لازم جمع آوری شده است.

تکنیکهای مورد استفاده در تجزیه و تحلیل دادهها:

در این تحقیق از آمار توصیفی و همچنین آمار استنباطی برای آزمون روابط بین متغیرها استفاده شده است. برای توصیف دادهها از جداول یک بعدی، توزیع فراوانی و درصدی، نمودار و ...، همچنین از شاخصهای مرکزی مثل نما، میانه و میانگین استفاده شده است.

- 1- Reliability
- 2- Cronbach Alpha

به منظور تشخیص آزمون همبستگی بین متغیرها از «ضریب همبستگی کندال تائو بی و گاما» استفاده شده است. به منظور تشخیص تفاوت معناداری بین دختران و پسران به لحاظ نوع هویت جمعی غالب از آزمون «من ویتنی» استفاده گردید. همچنین از رگرسیون چند متغیره به منظور تحلیل چند متغیری و تعیین سطح هر یک از مجموعه متغیرهای مستقل در تعیین تغییرات متغیر وابسته استفاده شده است. همچنین از نمودار تحلیل مسیر به منظور نشان دادن روابط بین متغیرها مطابق با واقعیت، استفاده شده است.

نتایج تحقیق:

نتایج حاصل از تحقیق حاضر به دو بخش نتایج توصیفی و تبیینی تقسیم می‌شوند. نتایج توصیفی که بیشتر به توصیف تک تک متغیرها اشاره دارد. در حالی که نتایج تبیینی به روابط بین متغیرها توجه دارد که در ذیل به طور مجمل به آن پرداخته می‌شود:

نتایج توصیفی:

بر اساس یافته‌های به دست آمده جامعه آماری این تحقیق شامل دانشجویان شاغل به تحصیل در سال تحصیلی ۸۳-۱۳۸۲ دانشگاه‌های شهرستان سنجند بوده که بر اساس نمونه‌گیری تصادفی طبقه‌ای نسبی، ۴۷/۷ درصد از دانشگاه کردستان، ۲۱/۳ درصد از دانشگاه علوم پزشکی و ۳۱ درصد از دانشگاه آزاد انتخاب شده‌اند. از مجموع پاسخگویان ۴۶ درصد را دانشجویان دختر و ۵۴ درصد را دانشجویان پسر تشکیل داده‌اند. قریب به اکثریت (۶۵/۵) آنان را دانشجویان کُرد تشکیل داده‌اند که این اکثریت به اکثریت نسبی جامعه آماری برمی‌گردد.

میزان آگاهی: مؤلفه‌های به کار رفته برای سنجش میزان آگاهی دانشجویان، تعداد ترم‌های تحصیلی و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی است.

قریب نیمی (۴۵/۷) از پاسخگویان در ترم‌های پایین اشتغال به تحصیل داشته و میزان استفاده از رسانه‌های جمعی تقریباً متوسط می‌باشد، به طوری که از مجموع پاسخگویان ۵۸/۹ درصد آنان حداقل یک ساعت در شبانه روز روزنامه مطالعه می‌کنند که رقم قابل ملاحظه‌ای است. همچنین، ۶۵/۳ درصد اصلاً در طول شبانه‌روز رادیو گوش نمی‌دهند. حدود ۴۵/۴ درصد بیش از دو ساعت در شبانه‌روز تلویزیون تماشا می‌کنند. از سه رسانه فوق می‌توان به عنوان رسانه‌های ملی و محلی یاد کرد که بیشتر به منظور تقویت هویت ملی از آن استفاده می‌شود.

از مجموع پاسخگویان ۵۲/۳ درصد اصلاً از اینترنت استفاده نمی‌کنند، ۷۱/۷ درصد اصلاً ماهواره تماشا نمی‌کنند. این دو رسانه را می‌توان به عنوان رسانه‌های جهانی قلمداد کرد که می‌توانند در تقویت هر سه نوع هویت محلی، ملی و به ویژه جهانی نقش به‌سزایی داشته باشند.

با توجه به یافته‌های به دست آمده ۴۶/۵ درصد پاسخگویان اصلاً از رسانه‌های جمعی استفاده نمی‌کنند. در مجموع می‌توان گفت میزان استفاده پاسخگویان از رسانه‌های جمعی کم می‌باشد.

پایگاه اقتصادی - اجتماعی: مؤلفه‌های به کار رفته برای سنجش سطح پایگاه اقتصادی - اجتماعی عبارتند از: شغل پدر، تحصیلات پدر، وضعیت مسکن و میزان درآمد است که از مجموع پاسخگویان ۳۲/۱ درصد (بیشترین درصد) پدرانشان دارای مشاغل میانی، ۳۰ درصد (بیشترین درصد) پدرانشان دارای مدرک دیپلم، ۲۶ درصد (بیشترین درصد) دارای درآمدی در حدود ۲۰۰-۳۰۰ هزار تومان و همچنین ۳۳/۶ (بیشترین درصد) دارای مسکنی با ارزش ۲۰ میلیون تومان می‌باشد. با توجه به یافته‌های به دست آمده حاصل از جدول مربوطه می‌توان گفت که ۴۲ درصد پاسخگویان متعلق به پایگاه اقتصادی - اجتماعی پایین می‌باشند.

گروه مرجع: در پاسخ به گویه شخصیت مورد احترام و الگو، از مجموع پاسخگویان ۵۱/۶ ارجحیت را به شخصیت‌های قومی، ۲۱ درصد ارجحیت را به شخصیت‌های ملی و ۲۷/۴ درصد ارجحیت را به شخصیت‌های جهانی داده‌اند.

پنداشت از خود: داده‌های مربوط به جدول پنداشت از خود نشان می‌دهد که ۴۴ درصد پاسخگویان دارای پنداشت مثبتی نسبت به خود بوده که این نشان از عزت نفس و اعتماد به نفس دانشجویان دارد.

گستره روابط: این مؤلفه بی‌شک می‌تواند مهم‌ترین مؤلفه در شکل‌گیری و توسعه مشارکت مدنی و به تبع آن هویت جمعی عام باشد که متأسفانه نتایج به دست آمده نشان از پایین بودن میزان عضویت دانشجویان در این انجمنها دارد. سه نهاد «انجمن اسلامی، جامعه اسلامی و بسیج دانشجویی» که نهادهایی دانشگاهی بوده و بیشتر صبغه سیاسی دارند. از مجموع پاسخگویان به ترتیب آنها، ۷۰، ۹۷ و ۷۵ درصد، عضو هیچ کدام از نهادهای فوق‌الذکر نیستند. عضویت در چهار «انجمن صنفی، علمی، ادبی و مذهبی» که بیشتر جنبه فرهنگی دارند هم بسیار پایین می‌باشد، به طوری که از مجموع پاسخگویان به ترتیب آنها، ۸۵، ۷۳، ۸۸ و ۷۵ درصد عضو هیچ کدام از انجمنهای فوق نبوده که در درجه اول نشان از ضعف آگاهی دانشجویان از کارکرد و اهمیت این گونه انجمنهاست و در درجه دوم نفوذ و تأثیرگذاری بیش از حد حوزه سیاسی بر این انجمنهاست که موجب کم‌رنگ شدن عضویت در آنها می‌شود.

عضویت در انجمنهای نوپای بشردوستانه و بین‌المللی از قبیل «حمایت از محیط زیست، هلال احمر، حمایت از حقوق زنان و کودکان» و... هم زیاد چشمگیر نمی‌باشد، به طوری که از مجموع پاسخگویان به ترتیب ۹۱، ۷۳ و ۵۹ درصد عضو هیچ کدام از انجمنهای فوق نبوده اما با توجه به محدودیت‌های موجود می‌تواند پتانسیل قوی برای توسعه انجمنها و NGOهای بین‌المللی باشد.

در مجموع می‌توان گفت که میزان عضویت پاسخگویان در این انجمنها تقریباً ضعیف می‌باشد و این مسأله

برای قشر دانشجو که می‌تواند نیرویی فعال در تمامی عرصه‌های علمی، فرهنگی، اجتماعی و سیاسی باشد نقص و ضعف تلقی شود. لذا لازم است حداقل در دانشگاهها اطلاع رسانی کافی و همچنین بستر سازی به منظور تشویق و ترغیب دانشجویان به عضویت در این انجمنها انجام گیرد تا به صورت فرهنگی فراگیر در بین دانشجویان درآید زیرا فقط با عضویت در این انجمنهاست که می‌توان از قالب بسته و محدود گروههای نخستین رهایی یافته و باب گفتگو و گسترش روابط با دیگرانی غیر از ما را فراهم کرد و بدین ترتیب زمینه برای بستگی و همزیستی مسالمت‌آمیز فراهم آمده و به تقویت هویت‌های عام می‌انجامد.

هویت جمعی: مؤلفه‌های به کار رفته در مورد هویت جمعی که شامل هویت قومی، ملی و جهانی می‌باشد در دو بخش جداگانه به صورت مقایسه‌ای و گویه‌های طیف لیکرت مورد سنجش قرار گرفتند که در ذیل به نتایج حاصله به طور کلی اشاره می‌شود:

در پاسخ به سؤال ارجحیت محل سکونت، پاسخگویان به ترتیب ارجحیت را به «سکونت در سرزمین محلی، هر جایی از جهان که باشد و در نهایت سرزمین ایران» داده‌اند.

در پاسخ به سؤال ارجحیت زبان تکلم، پاسخگویان به ترتیب ارجحیت را به «زبان محلی، جهانی و ملی» داده‌اند.

در پاسخ به سؤال ارجحیت نام فرزندان، پاسخگویان به ترتیب ارجحیت را به «اسامی محلی، ملی و جهانی» داده‌اند.

در پاسخ به سؤال ارجحیت منافع و مصالح، پاسخگویان به ترتیب ارجحیت را به «منافع قومی، ملی و جهانی» داده‌اند.

در پاسخ به سؤال ارجحیت ارزشها، پاسخگویان به ترتیب ارجحیت را به ارزشهای محلی، جهانی و ملی داده‌اند. با توجه به اینکه پاسخگویان با ارزشهای قومی و محلی خاص خود جامعه‌پذیر شده و آن را درونی و جزئی از وجود خود می‌دانند لذا اهمیت و ارجحیت بیشتری به ارزشهای قومی خود داده‌اند. در اولویت دوم ارجحیت را به ارزشهای جهانی داده که بیشتر صبغه اخلاقی و انسانی دارند. در درجه سوم نیز ارزشهای ملی قرار دارند. کم اهمیت جلوه دادن ارزشهای ملی می‌تواند به تضعیف هویت ملی منجر شود.

در پاسخ به سؤال ارجحیت شهروندی، برخلاف سایر سؤالات قبلی پاسخگویان خود را در «درجه اول شهروند ایرانی می‌دانند و شهروندی محلی و جهانی را در اولویت‌های بعدی» قرار داده‌اند.

در مجموع هویت جمعی غالب در بین دانشجویان به ترتیب هویت محلی با ۴۷/۳ درصد در اولویت اول، هویت جهانی با ۲۷/۴ درصد در اولویت دوم و هویت ملی با ۲۴/۸ درصد در اولویت سوم قرار دارند.

نتایج به دست آمده از گویه‌ها که به سنجش انواع هویت دانشجویان می‌پردازد نیز مؤید این مطلب است به

طوری که از مجموع ۵۰ نمره مربوط به هر طیف، هویت قومی با امتیاز ۳۸/۸ در جایگاه اول، هویت جهان وطنی با امتیاز ۳۷/۲۶ در جایگاه دوم و هویت ملی با امتیاز ۳۲/۳ در جایگاه سوم قرار دارد. حال در اینجا لازم است به طور خلاصه به نکاتی برجسته در مورد این گویه‌ها اشاره شود:

نتایج تبیینی:

با توجه به اینکه پژوهش حاضر علاوه بر توصیف داده‌ها به روابط بین متغیرها نیز پرداخته لذا لازم است در این بخش به اختصار به نتایج حاصل از تبیین متغیرها اشاره شود:

- نتایج آزمونهای آماری سنجش «رابطه بین هویت جمعی غالب با متغیر مستقل گروه مرجع» نشان دهنده این است که بین گروه مرجع و هویت جمعی غالب پاسخگو رابطه وجود دارد. این امر مؤید دیدگاه کنش متقابل گرایان و گیدنز می‌باشد. به نظر می‌آید همانندسازی با گروه یا شخص مرجع در جامعه‌پذیری و در نهایت شکل‌گیری هویت فرد نقش به‌سزایی دارد. تاجفل نیز بر این باور است که نگرش مردم به طور قوی تحت تأثیر عقاید و الگوهای رفتاری گروه‌هایی هستند که فرد هویت خود را بدان نسبت می‌دهند. طبق این دیدگاه انسانها در رفتار و ارزیابی‌های خود جهت‌گیری‌هایشان را متناسب با گروه‌هایی که به عنوان چارچوب مرجع بر می‌گزینند، تنظیم نموده و ضمن تعلق خاطر به آنها هویت می‌یابند. از دیدگاه تلفیق‌گرایان نیز گیدنز بر این باور است که انسان امروزی دیگر مانند گذشته یک انسان تک‌ساحتی نبوده بلکه در تعامل با گروه‌های مرجع متعدد و همچنین سطوح متنوع دیالوگ و گفتگو هویتی چند ساحتی و چند بعدی یافته است.

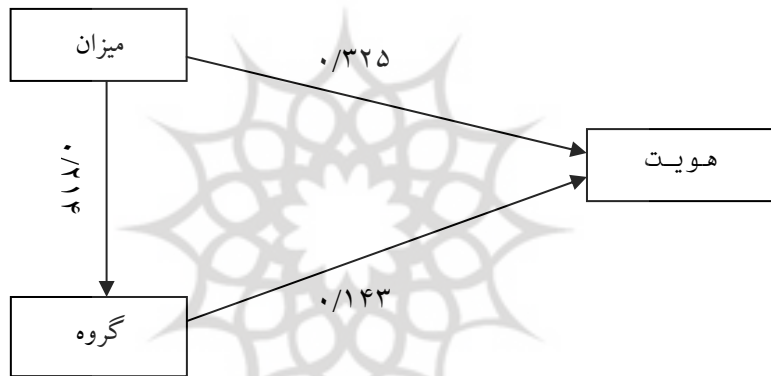
- نتایج آزمونهای آماری سنجش «رابطه بین هویت جمعی غالب با متغیر مستقل گستره روابط» نشان دهنده این است که بین گستره روابط و هویت جمعی غالب پاسخگو رابطه وجود دارد. وجود رابطه فوق‌باز هم مؤید دیدگاه کنش متقابل گرایان می‌باشد که بنابر آن نوع و سطوح هویت جمعی افراد تابع نوع و سطوح تعاملات با دیگرانی است که فرد به آنها تعلق دارد. بر این اساس رفتار بین گروهی آن رفتاری است که افراد نسبت به دیگران انجام می‌دهند و مبنای آن تعریف از خود و دیگران است که به مقولات اجتماعی متفاوت تعلق دارند. از این رو عضویت در گروه‌های اجتماعی به عنوان یک ابزار شناختی به حساب می‌آیند که می‌تواند سبب تفکیک، طبقه‌بندی و نظم دادن به محیط اجتماعی شده و افراد را قادر می‌سازند که در شرایط مختلف متعهد به انجام اشکال معینی از کنش اجتماعی باشند. بنابراین می‌توان گفت گروه‌های اجتماعی سبب تعیین هویت و شناسایی افراد در جامعه می‌شوند. تاجفل نیز این مطلب را به تعبیر دیگر بیان می‌کند که هویت فرد بر اساس دانش وی از عضویتش در یک گروه یا گروه‌های اجتماعی و اهمیت ارزشی و احساس منضم شده به آن عضویت گروهی، مشتق می‌شود.

- نتایج آزمونهای آماری سنجش «رابطه بین هویت جمعی غالب با متغیر مستقل میزان آگاهی» نشان دهنده

این است که بین میزان آگاهی و هویت جمعی غالب پاسخگویان رابطه وجود دارد. وجود رابطه فوق مؤید دیدگاه اندرسون و گیدنز می‌باشد. اندرسون معتقد است که شکل‌گیری هویت چیزی است که مدام توسط ابزارهایی مثل روزنامه، تلویزیون و نظام آموزشی روایت می‌شود. این ابزارها مدام به افراد یک جامعه خاطر نشان می‌کنند که دارای تفاوت‌های بارز با افراد جوامع دیگر هستند لذا از آنها مجزا می‌باشند، این مجزا بودن اصلی‌ترین مسأله در روایت هویتها است (اندرسون: ۱۹۹۱، ۴۲-۳۸).

در تحلیل رگرسیون نیز «متغیرهای مستقل میزان آگاهی، گروه مرجع و گستره روابط» که رابطه معناداری با هویت جمعی داشتند وارد معادله شدند. نتایج به دست آمده نشان داد که در این میان متغیر گستره روابط در معادله حذف و متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی به عنوان مطمئن‌ترین متغیرها ۰/۴۵۷ از واریانس متغیر وابسته را تبیین می‌نمایند. این امر بدین معناست که می‌بایست به دنبال متغیرهای دیگری با توجه به سایر دیدگاه‌های نظری بود تا بتوانند میزان بیشتری از متغیر وابسته را تبیین نمایند.

در تحلیل مسیر انجام شده نیز تأثیرات مستقیم و غیر مستقیم متغیرهای گروه مرجع و میزان آگاهی بر متغیر وابسته هویت جمعی مطابق با واقعیات موجود مورد بررسی قرار گرفته و نتایج حاصله به صورت نمودار ترسیم گردیده است. این نمودار در واقع نمودار نهایی و واقعی می‌باشد که براساس یافته‌های این پژوهش طراحی گردیده است.



نمودار تحلیل مسیر متغیرهای مستقل تأثیرگذار بر متغیر

به طور کلی از نتایج پژوهش می‌توان چنین استنباط کرد که دانشجویان مورد مطالعه به نسبت دارای هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی بوده‌اند، این هویت‌ها هیچ‌گونه تقابل و ضدیتی با هم نداشته و در صدد نفی یکدیگر نبوده، بلکه از سطح خرد تا کلان تداوم و گسترده شده‌اند و در یک حالت رفت و برگشتی قرار

گرفته‌اند، حرکتی که در آن از سطح جهانی به سطح ملی و به سطح قومی منتقل شده و بعد دوباره به سمت الگوی جهانی باز می‌گردد. در چنین شرایطی هویت‌های جمعی خردتر، در کنار هویت‌های جمعی عام می‌توانند همسو و حالت سازگاری پیدا کنند به طوری که اگر یک دانشجو اولویت را به هویت جهان وطن داده به معنی تقابل با هویت محلی نبوده، او در واقع از نظر فرهنگی در آن واحد هم در سطح جهانی و هم در سطح محلی زندگی می‌کند و به نوعی از لحاظ اخلاقی پایبند ارزشها در تمام سطوح از خاص تا عام می‌باشد و همین امر امکانات تازه‌ای را برای درک و ارتباط متقابل با دیگرانی غیر از خود را در تمام سطوح فراهم می‌کند.

راهنماها:

- ۱- همان طوری که در نتایج تحقیق آمد متأسفانه میزان عضویت دانشجویان در انجمنهای مدنی تقریباً ضعیف بوده است. لذا لازم است که حداقل در دانشگاهها ضمن ایجاد زمینه و بستر سازی مناسب، دانشجویان را به عضویت در انجمنها و نهادهای مدنی در سطوح مختلف محلی، ملی و بین‌المللی تشویق نموده تا ضمن تقویت روحیه همزیستی و بستگی مسالمت‌آمیز، حس همدردی و تعلق به انسانیت واحد و حقوق مشترک نیز در آنها شکوفا شود.
- ۲- وجود میزانهای بالایی در احساس تعلق به مؤلفه‌های هویت جهانی که در نتایج تحقیق به چشم می‌خورد بیان‌کننده ناگزیر بودن روند جهانی شدن و نفوذ آن با سرعت شگفت‌آور در همه زمینه‌هاست، لذا لازم است به جای چشم بستن بر این واقعیت و انکار آن، برخوردی معقولانه و منطقی با این واقعیت به عمل آید و ضمن آشتی دادن و تقویت جنبه‌های مشترک هر سه نوع هویت قومی، ملی و جهانی در زمینه ارزشهای والای انسانی و اخلاقی، نشان دهیم که هویت جهانی لزوماً تضادی با هویت محلی و ملی ندارد.
- ۳- با توجه به اهمیت روزافزون رسانه‌های جمعی در فرآیند هویت‌سازی افراد، لازم است که رسانه‌های ملی به جای توهین و تضعیف و یا نادیده گرفتن حقوق سایر اقلیتها (هویت‌های محلی) ضمن مطالعه دقیق‌تر، با طراحی و اجرای برنامه‌های گسترده به معرفی هر چه بیشتر فرهنگ‌های بومی و محلی ایران زمین پرداخته تا ضمن آشنایی عموم مردم زمینه برای توسعه روابط بین فرهنگی تقویت شود.
- ۴- همان طوری که از نتایج تحقیق برمی‌آید، شخصیت‌های ملی کمتر از سوی دانشجویان به عنوان مرجع و الگو برگزیده شده‌اند. دلیل عمده آن شاید عدم آشنایی با این شخصیتها باشد. لذا لازم است در این خصوص تدابیری اتخاذ شود تا ضمن معرفی چهره‌های ماندگار این مرز و بوم، ضمن تجلیل از شخصیت وارسته آنها، هرچه بیشتر و بهتر به جوانان معرفی شوند.
- ۵- تلاش در جهت کاهش تضادها و تنشها و افزایش همسازیها و همراهیها میان الگوهای محلی، ملی و

جهانی به منظور ایجاد وحدت و انسجام هویتی.

- ۶- تقویت مهارت‌های لازم برای ایجاد و حفظ ارتباطات بین فرهنگی با مردم سایر جوامع در بین دانشجویان.
- ۷- قرار دادن حداقل دو واحد درس ایران‌شناسی در تمام رشته‌های دانشگاهی تا ضمن آنکه دانشجویان با فرهنگ ملی آشنا می‌شوند، شناختی هم در مورد اقوام و اقلیتهای قومی حاصل شود. این امر می‌تواند به تقویت هویت ملی در کنار هویت محلی گردد.
- ۸- برگزاری سمینارها، میزگردها، اردوهای سیاحتی، کارگاه‌های علمی و همچنین برپایی جشنواره فرهنگ‌های اقوام و قومیت‌های محلی در دانشگاهها به منظور آشنایی بیشتر دانشجویان با فرهنگ‌های مختلف ایران زمین و تقویت هویت ملی.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی:

- احمدی، بابک (۱۳۸۰) **معمای مدرنیته**، تهران، نشر مرکز.
- اشرف، احمد (۱۳۷۲) **هویت ایرانی، فصلنامه‌ی گفتگو**، شماره ۲.
- بیکر، تریزا. ال (۱۳۷۷) **نحوه انجام تحقیقات اجتماعی**، ترجمه‌ی هوشنگ ناییب، تهران، انتشارات روش.
- تاملینسون، جان (۱۳۸۱) **جهانی شدن و فرهنگ**، ترجمه‌ی محسن حکیمی، تهران، انتشارات دفتر پژوهشهای فرهنگی.
- توسلی، غلامعباس و قاسمی، یار محمد (۱۳۸۱) **مناسبات قومی و رابطه آن با تحول هویت جمعی**، **مجله‌ی جامعه‌شناسی ایران**، دوره‌ی چهارم، شماره ۴.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۸۰) **نظریه‌های جامعه‌شناسی**، تهران، انتشارات سمت.
- چلیبی، مسعود (۱۳۷۸) **هویت‌های قومی و رابطه آن با هویت ملی در ایران**، تهران، دفتر امور اجتماعی وزارت کشور.
- چلیبی، مسعود (۱۳۷۵) **جزوه‌ی کلاسی نظریه‌ی جامعه‌شناسی دوره‌ی کارشناسی ارشد**، دانشگاه شهید بهشتی.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۰) **اخلاق شهروندی**، رابطه هویت‌یابی جمعی و ارزشهای دیگرخواهانه. **نامه‌ی انجمن جامعه‌شناسی ایران**، شماره ۵.
- ذکایی، محمد سعید (۱۳۸۱) **آموزش شهروندی**، **مجله رشد آموزش علوم اجتماعی**، دوره جدید، شماره ۱.
- دازندورف، رالف (۱۳۸۱) **انسان اجتماعی**، ترجمه مجیدی، تهران، انتشارات آگاه.
- رابرتسون، رونالد (۱۳۸۰) **جهانی شدن، تئوریهای اجتماعی، فرهنگی و جهانی**، ترجمه کمال پولادی، تهران، نشر ثالث.
- ریشه، گی (۱۳۷۶) **جامعه‌شناسی تالکوت پارسونز**، ترجمه دکتر عبدالحسین نیک گهر، تهران، انتشارات تیان.
- ساروخانی، باقر (۱۳۷۵) **درآمدی بر دایره‌المعارف علوم اجتماعی**، تهران، نشر کیهان.
- سرایی، حسن (۱۳۷۵) **مقدمه‌ای بر نمونه‌گیری در تحقیق**، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها.
- صدیق سروسستانی (۱۳۸۱) **گروه‌های مرجع در جامعه‌شناسی و روان‌شناسی اجتماعی**، **نامه علوم اجتماعی**، شماره ۲۰.
- عبداللهی، محمد (۱۳۷۶) **بحران هویت (هویت جمعی، دینامیسم و مکانیسم تحول آن در ایران)**، **نامه انجمن جامعه‌شناسی**

ایران، دفتر اول.

- عبداللهی، محمد (۱۳۷۵) جامعه‌شناسی بحران هویت، نامه پژوهش، شماره ۳ و ۲.
- فکوهی، ناصر (۱۳۸۱) شکل‌گیری هویتی و الگوهای محلی، ملی و جهانی، مجله جامعه‌شناسی ایران، دوره چهارم شماره ۴.
- فریره، پائولو (۱۳۶۸) آموزش شناخت انتقادی، ترجمه منصور کاویانی، تهران، نشر آگه.
- گل محمدی، احمد (۱۳۸۰) جهانی شدن، فرهنگ، هویت، تهران، نشر نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸) تجدد و تشخیص، ترجمه ناصر موفقیان، تهران، انتشارات نی.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۶) جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- مشیری، مهشید (۱۳۶۹) فرهنگ زبان فارسی، تهران، انتشارات سروش.

منابع لاتین:

- Marshal . Gordon (1996) **Oxford conise Dictionary of sociology**: oxford university Press.
- Warmrs. Richard and Serena Nanda (1998) **Cultural Anthropology United States of America** . wardworth publshing company
- Turner. Jonathan. H. (1998) **the Structure of Sociological theory**. Sixth edition. Belmont: hadsworth publication.
- Web site / www. **Core Concepts identity and Community**. Htm. The Problem of Identity.

